

بسم الله الرحمن الرحيم

## فلسفه اسلامی

(ترجمه)

### در پاسخ به پرسش اسد الظاهریه

#### پرسش

در صفحه 35 سطر هفتم و نهم کتاب "مفاهیم حزب التحریر" گفته شده: «فلسفه اسلامی»، اما آن چه ما از حزب می‌دانیم این است که در اسلام فلسفه یا فیلسوف وجود ندارد. الله به شما پاداش زیاد خیر دهد.

#### پاسخ

در صفحه 35 کتاب مفاهیم چنین گفته شده: «بنابر این، کار انسانی ماده است و انسان به گونه‌ی مادی به آن می‌پردازد، اما زمانی که به آن می‌پردازد، ارتباط آن را با الله درک می‌کند؛ از این لحاظ که آیا این کار حلال است یا حرام و در نتیجه آن را بر این اساس انجام می‌دهد و یا از انجام دادن آن خود داری می‌کند. همین که انسان ارتباط عمل‌اش را به الله درک می‌کند، خود روح است و همین امر است که انسان را وادار می‌کند، شریعت الله را بداند تا بتواند اعمال خویش را از یک‌دیگر تفکیک کند و در نتیجه با شناختن اعمالی که الله را راضی و یا خشم‌گین می‌کند، خیر را از شر تفکیک می‌کند و زمانی که شریعت برایش معیار تمییز حسن و قبح شود، حسن و قبح را از یک‌دیگر جدا می‌کند و به ارزش‌هایی که بر مبنای تعیین شریعت لازمه‌ی زندگی اسلامی در جامعه اسلامی می‌باشد، پی می‌برد. این تنها زمانی ممکن است که انسان مسلمان در هنگام انجام دادن یک عمل بتواند ارتباط آن را با الله درک کند و در نتیجه بر اساس این درک، آن را انجام دهد و یا از آن دست بردارد؛ زیرا نوع، صفت و ارزش آن عمل را می‌داند. از همین جاست که فلسفه اسلام همانا یک‌جا کردن ماده با روح می‌باشد، یعنی اعمال باید بر اساس اوامر و نواهی الله جهت داده شود. این فلسفه دایمی و همواره متصل با هر عملی باید باشد؛ هرچند آن عمل کم باشد یا زیاد و یا بزرگ باشد یا ناچیز. این است تصویر زندگی و از آنجایی که عقیده اسلامی اساس زندگی، اساس فلسفه و اساس نظام‌ها به شمار می‌رود، تمدن اسلامی - که همانا مجموعه مفاهیم زندگی از دیدگاه اسلام است - مبتنی بر یک اساس و زیربناست که همانا اساس روحی است و همین اساس روحی خود عقیده است. تصویر این عقیده از زندگی همانا یک‌جا کردن ماده با روح می‌باشد و معنای سعادت از منظر آن همانا رضایت الله سبحانه و تعالی است.»

بلی، این است مفهوم فلسفه به معنای اسلامی آن؛ "یک‌جا کردن ماده با روح"، یعنی درک ارتباط با خالق. پس فلسفه با این معنا یک اصطلاح صحیح به شمار می‌رود.

اما کاربرد فلسفه به اصطلاح یونانی و امثال آن، یعنی «بحث و نظر در خصوص ماورای هستی و یا ماورای ماده»، چیزی است که اسلام آن را نمی‌پذیرد. در مقدمه کتاب تفکیر صفحه 4 چنین گفته شده: «بشریت این مسافت طولانی زندگی و عمر زمان را در

حالی پشت‌سر گذاشت که بیش‌ترین توجه خود را صرف نتایج عقل و نتایج فکر نمود، بدون این‌که به واقعیت عقل و تفکیر توجه نماید. درست است که کسانی از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان در گذشته و حال بوده‌اند که تلاش کردند به واقعیت عقل پی‌ببرند، اما همه در درک این واقعیت ناکام شده‌اند. کسانی هم بوده‌اند که سعی کردند، برای تفکیر طریقه‌ای را ترسیم نمایند؛ اما آنان با دستاوردهای علمی خویش تنها در برخی از ثمره‌های این طریقه موفق شده‌اند؛ لیکن در شناخت تفکیر به صفت خود تفکیر راه را گم کرده‌اند و تقلیدشان را که در این مؤفقت علمی بهت زده شده بودند، نیز گمراه نمودند. پیش از آن و از زمان یونان و پس از آن، تلاش داشتند به تفکیر دست‌یابند؛ اما در نهایت به منطق رسیدند و در دست‌یابی به برخی از افکار مؤفقت شدند؛ لیکن شناخت را به صفت شناخت فاسد کردند و در نتیجه منطق بار دوش شناخت گردید؛ در حالی‌که آنان می‌خواستند راهی برای دست‌یابی به شناخت باشد و معیاری باشد که بتوانند صحت شناخت را با آن اندازه‌گیری کنند. هم‌چنین آنانی که سعی داشتند به تفکیر دست‌یابند، سرانجام به چیزی که فلسفه یا آن‌چه که محبت حکمت، عمیق شدن در ماورای هستی و ماورای ماده نامیده می‌شود، رسیدند و این برای آنان بحثی جذاب با نتایجی جذاب بود؛ اما در عین‌حال دور از واقعیت، دور از صداقت و در نتیجه از حقیقت و واقعیت دور شده و بسیاری را گمراه کرد و تفکیر را از مسیر درست آن منحرف نمود.»

بنابر این، بحث و بررسی آرام و با دقت و تدبر در آن‌چه که در کتاب تفکیر در این خصوص گفته شده، إنشاء الله که حقیقت را در موضوع فلسفه به خوبی روشن خواهد نمود. امیدوارم آن‌چه گفته شد کافی باشد و الله متعال داناتر و حکیم‌تر است.

**برادر شما عطاء بن خلیل ابورشته**

**3 جماری الآخرة 1443 هـ.ق.**

**6 جنوری 2022 م.**

**مترجم: عبدالله دانشجو**